

معرفی و نقد فرهنگ فارسی جیبی

معصومه امینیان (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگ فارسی جیبی، غلامحسین صدری افشار (و) نسرین حکمی (و) نسترن حکمی،
فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۹، ۱۱۵۲ صفحه.

این فرهنگ با هدف قابل حمل و در دسترس بودن و برای ارائه عمومی‌ترین و رایج‌ترین واژه‌های زبان فارسی تدوین شده‌است (ص پنج). مدخل‌های این فرهنگ براساس حروف الفبای فارسی تنظیم شده‌اند و ترتیب قرار گرفتنشان شکل املائی آن‌هاست. هر واژه پس از تلفظ و شناسنامه دستوری تعریف یا به واژه رایج‌تر ارجاع شده‌است. گاه برای روشن‌تر شدن مفهوم و کاربرد واژه، جمله یا عبارتی در قالب «مثال» ذکر شده‌است. اگر واژه دارای چند معنی بوده، آن معنی‌ها با شماره از یکدیگر جدا شده‌است. همچنین اگر دارای ماهیت دستوری جداگانه بوده (مانند اسم، صفت، قید، و...) این تفاوت با یک مربع توخالی مشخص شده‌است (← ص هفت - نه).

در انتهای این فرهنگ قسمت «پیوست‌ها» در ۴۲ صفحه قرار دارد که شامل این موارد است: جدول‌های اطلاعاتی، نشانه‌ها، واحدها، مشخصات، عکس‌های رنگی

برخی اعضای بدن انسان، نقشه ایران و جهان و پنج قاره آن، پرچم کشورهای دنیا و نشانه‌های راهنمایی و رانندگی.

برای اینکه ترکیب‌ها جای کمتری اشغال کند، به جای اینکه هرکدام از سر سطر آغاز شود با مربع توخالی پشت سر هم آمده‌اند.

در این مقاله حرف «آ» از این فرهنگ با فرهنگ جامع زبان فارسی (صادق ۱۳۹۲) و بخش‌های دیگر با چند فرهنگ دیگر مقایسه شده و نکته‌های به‌دست‌آمده به چند دسته تقسیم شده‌است:

۱. نبود بسیاری از واژه‌های پرکاربرد و رایج، به‌ویژه در زبان معاصر و گفتاری، مانند آب‌گرفتگی، آبدیت، آبنج، اتاری، آچار، آخرین سیستم، آخی، آخیش، آداب‌معاشرت، آدپته، آدم‌حسابی، آرپی‌جی، آزادسازی، آزادی‌بخش، آزاردهنده، آفت‌زده، آقازاده، آن‌تایم، پاکورن، تراول، خفن، دیلیوسی، دربی، ذوق‌مرگ، زیرآبی رفتن، زیرآبی، قات زدن، کون‌گشاد، گنده‌لات.

۲. نبود بسیاری از ترکیب‌های پرکاربرد، مانند تو آب‌نمک خواباندن؛ خود را به آب و آتش زدن؛ آزار کسی به مورچه هم نرسیدن؛ آژانس خبری؛ آژیر خطر؛ به آخر خط رسیدن؛ آخرش بودن؛ تا آخرش را خواندن؛ آدمش نبودن؛ آدم کردن؛ برای خودش آدمی بودن؛ در هفت آسمان یک ستاره نداشتن؛ آسمان و ریسمان به هم بافتن؛ آفتاب لب بام بودن؛ آقای که شما باشید؛ آمار کسی را داشتن؛ امپر سوزاندن؛ و امپر کسی بالا رفتن.

۳. آوردن برخی واژه‌های تخصصی که جای آن‌ها در فرهنگ‌های بزرگ‌تر یا تخصصی است، مانند آبسرا، آب‌قبل، آبیده، آشکافت، آئل، آفازی، و آلیداد.

۴. آوردن واژه‌های بسیار قدیمی که در فارسی معاصر به‌کار نمی‌رود و قرن‌ها از استعمال آن می‌گذرد. آوردن چنین مدخل‌هایی با توجه به هدف مؤلفان و حجم فرهنگ ضروری نیست، مانند

آجل، آهنجیدن، انجوخ، انجوخیدن، اندوه‌خوار، بندیل، برگستوان، برم‌اسیدن، توختن، چتول، حفظ‌الصحه، حقنه، خلیدن، خیشوم، دبور، دست‌برنجن، ستهیدن، سگالیدن، شکبیدن، و گاژر.

۵. در برخی واژه‌های رایج یک یا چند تفکیک «نامتداول»، «قدیمی» و گاه «ادبی» است که آوردن آن‌ها ضروری نیست، مانند

انشا ۱. [قدیمی] نویسندگی؛ منشیگری «در دربار شاه عباس منصب انشا داشت» ۲. ...
زینه ... ۲. [قدیمی] پله؛ پلکان
گروگان ... ۳. [قدیمی] کسی که به عنوان ضامن اجرای تعهد شخص یا گروهی، باید در نزد شخص یا گروه دیگر بماند
حرج [ادبی] ۱. [نامتداول] بیم؛ باک ۲. ...
خاصه [نامتداول] ویژگی

۶. نبود واژه‌های تخصصی پرکاربرد که معرفی آن‌ها به کاربر ضروری است، مانند دولت‌کلد، آمپی‌سیلین، آموکسی‌سیلین، آوانتاژ، و آبرویک.

۷. در رابطه با ارجاع‌های فرهنگ فارسی جیبی به چند نکته می‌پردازیم:

۷-۱- ذکر مترادفی که در فرهنگ مدخل نشده‌است. این عمل را در اصطلاح فرهنگ‌نویسی «ارجاع کور» می‌نامیم که باعث می‌شود کاربر نتواند ارتباط کلمه‌ها را با هم برقرار کند، مانند

چندک (تعریف)؛ چرتکه	اندوه‌خوار (تعریف)؛ اندوه‌گسار
چکامه (تعریف)؛ *چامه	جولا (تعریف)؛ جولاه
زیرلفظی (تعریف)؛ زیرزبانی	چاکنای (تعریف)؛ مزمار
سقنقور (تعریف)؛ ریگ‌ماهی	چپاندن (تعریف)؛ تپاندن؛ طپاندن

در مثال‌های بالا، هیچ‌یک از مترادف‌ها مدخل نشده‌اند.

۷-۲- ارتباط اغلب ارجاع‌هایی که دارای املاها و گونه‌های متفاوت هستند برقرار نیست، مانند

توفانزا (تعریف)؛ *توفانزا
توفانی (تعریف)؛ *توفانی
جادگمه (جادگمه)؛ جادگمه

۷-۳- در میان این مترادف‌ها واژه‌هایی یافت می‌شود که پرکاربردتر از سرمدخل یا زیرمدخل هستند و مدخل نشدن آن‌ها در این فرهنگ نوعی ضعف برای آن محسوب می‌شود، مانند

خراچ و لخرج	چغرمه چنر
خفقان خفه‌خون	چک

■ چک مسافرتی: تراول

۷-۴. گاهی نیز بدون ذکر تعریف، به لغتی ارجاع شده‌است که در فرهنگ مدخل

نیست، مانند

فلنک ۱. پالهنک. ۲. ...

یوپیسی [پزشکی] بافت‌برداری

توالتیر [سیاست] تمامیت‌خواه

هیچ‌یک از معنی‌های بالا مدخل نشده‌اند.

۸. در رابطه با برچسب‌های فرهنگ فارسی جیبی به چند نکته می‌پردازیم:

۸-۱. نبود برچسب مناسب برای برخی واژه‌ها که دادن اطلاعات بیشتر برای آن‌ها

مانند دیگر واژه‌های مشابه در این فرهنگ، ضروری به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه برای
واژه‌های علمی که حوزه آن را برای کاربر مشخص می‌کند، ازجمله برچسب «قدیمی»

یا «نامتداول» برای برخی واژه‌ها، مانند

جهان‌مطاع، داء‌الرقص، داء‌الصرف، داء‌الفیل، داء‌الکَلک، و دبور.

و برچسب «گفتاری» برای برخی واژه‌ها، مانند

جهنم‌دره، دینگ، دله، دندان‌گرد، روپراه، زبان‌درازی، سردرگم، گشادبازی، و گوش‌به‌زنگ.

درحالی‌که بسیاری از واژه‌های مشابه برچسب گفتاری گرفته‌اند، مانند

موتوری [گفتاری] **شسته‌رفته** [گفتاری]

ورانداز [گفتاری] **لن‌ترانی** [گفتاری]

مزدبگیر [گفتاری]

۸-۲. گاهی به ارائه یک برچسب بسنده شده‌است، درصورتی‌که برای برخی واژه‌ها

ارائه دو یا چند برچسب لازم است، مانند

زهواردررفته [کنایی]

برچسب «گفتاری» نیز لازم است.

درحالی‌که بسیاری از واژه‌های مشابه دو برچسب دارند، مانند

گره‌به‌شو [گفتاری، کنایی]

و برخی واژه‌ها دارای برچسب اشتباه یا نامناسب هستند، مانند

توالت ... ۳. [نامتداول] آرایش «توالت غلیظی **خلط** [نامتداول] درصورتی‌که متداول است.

طمث [قدیمی] درصورتی‌که نامتداول است. کرده بود

۸-۳. برچسب‌های علمی نیز به همین ترتیب ناهماهنگی دارد، مانند

رأس الجدی (بدون برچسب) رأس السرطان [نجوم]

۹. آوردن واژه‌های هم‌آوا و هم‌نویسه‌ای که دارای ریشه متفاوت هستند ذیل یک مدخل، بدون آنکه به تفاوت آن‌ها اشاره‌ای شود، مانند
آس، آسه، آل، آن، آهنگ، بادیه، بار، تابیدن، تازی، تاس، جرم، شیر، کبرا، و لام.
۱۰. مدخل شدن بعضی فعل‌ها که در زبان اصلاً گونه صرفی ندارند و بنابراین مدخل شدن آن‌ها، به‌ویژه در این فرهنگ، جایز نیست، مانند
آمان، آمایی، و رایاندن.

۱۱. نبود هماهنگی در ذکر ترکیب‌های یک مدخل، مثلاً ترکیب‌های مدخل «کسر» که واژه کم‌کاربردتری نسبت به «آخر» و «کمر» است آمده، ولی ترکیب‌های «آخر» و «کمر» نیامده‌است:

■ کسر شأن	■ کسر
■ کسر متعارفی	■ کسر اعشاری / دهدهی
■ کسر متناوب	■ کسر حقیقی

۱۲. نبود هماهنگی در مدخل کردن کلمه‌های مرکب، مشتق یا مشتق مرکب. بعضی از این واژه‌ها بسامد بالایی دارند، مانند
آدم‌بشو، آدم‌حسابی، آدم‌ندیده، آدم‌وعالم، و آدم‌فضایی.
هیچ‌یک از واژه‌های بالا مدخل نشده‌اند، ولی کلمه‌های زیر مدخل شده‌اند:
قانوناً، قانون‌شکن، قانون‌شکنی، قانون‌گذار، قانونمند، و قانونی.

۱۳. نبود هماهنگی بین واژه‌های مصوب فرهنگستان و واژه بیگانه آن که علی‌رغم آنکه سعی بر آن بوده که این ارتباط برقرار شود ولی بسیاری از موارد رعایت نشده‌است، مانند

چرخک [فرهنگستان] ویلچر

در مدخل «ویلچر» به «چرخک» اشاره نشده‌است.

شدامد [فرهنگستان] ترافیک

در مدخل «ترافیک» به «شدامد» اشاره نشده‌است.

فرم ... ۳. (تعریف)؛ برگه [فرهنگستان]

در مدخل «برگه» به «فرم» اشاره نشده است.

کالانما [فرهنگستان] کاتالگ

در مدخل «کاتالگ» به «کالانما» اشاره نشده است.

۱۴. ارجاع متقابل بدون اینکه در یکی از آن‌ها تعریف ارائه شده باشد، مانند

شقیقه گنجگاه

گنجگاه شقیقه

۱۵. در بعضی مدخل‌های مترادف تعریف در مترادف کم‌بسامدتر ارائه شده است که

بهتر است در مترادف پرسامدتر ذکر شود، مانند

رحم زهدان

طلبکار بستانکار

زهدان (تعریف)

بستانکار (تعریف)

سلول یاخته

رعد تندر

یاخته (تعریف)

تندر (تعریف)

۱۶. معنی امروزی بعضی مدخل‌ها ذکر نشده است که بهتر بود ذکر می‌شد، مانند

سفره‌خانه رستوران سستی

تحفه شخص یا چیز کم‌ارزش

سفینه فضاپیما

جرثومه منشأ هر چیز بد

۱۷. بهتر بود در اسم‌های مفرد عربی، صورت جمع مکسر آن‌ها، که در این فرهنگ

مدخل شده‌اند، ذکر می‌شد.

هرچند در این یادداشت، برای بهبود اثر در ویرایش‌های بعدی، پیشنهادهایی داده شد، نباید از نظر دور داشت که فرهنگ فارسی جیبی، در این اندازه و حجم، در مقایسه با فرهنگ‌های مشابه، جزء کارهای خوب است. تنوع مدخل‌ها، به‌ویژه واژه‌های پرکاربرد و نیز تنوع اطلاعات ارائه‌شده در هر مدخل از ویژگی‌های بارز این اثر است. این اطلاعات شامل تعریف‌نگاری‌های رسا، آوانویسی‌های دقیق، هویت‌های دستوری ریزبینانه، تفکیک‌های معنایی ظریف، برچسب‌های سبکی شفاف، مثال‌های مناسب، مترادف‌های راهگشا، و مدخل‌های فرعی ساده‌یاب است.

منابع:

صادقی، علی‌اشرف (زیر نظر) (۱۳۹۲)، فرهنگ جامع زبان فارسی، جلد اول: حرف «آ»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.